





پایان نامه دوره کارشناسی ارشد علوم سیاسی

«حق» و «قانون»، «دولت» و «ملت» در شعر عصر مشروطه

مجتبی روستایی

استاد راهنما

دکتر عباس منوچهری

استاد مشاور

دکتر مسعود غفاری

بهمن 1387

تقدیم به

پدرم

و

مادرم

به خاطر دست‌هایشان که سراسر خوبی است...

با سپاس از

استاد گرانقدرم دکتر عباس منوچهری که با راهنماییهای بی دریغشان و تلاش و پیگیریشان، از آغاز تا پایان نگارش این پایان نامه، یاری رسان من بودند؛ و همچنین دکتر مسعود غفاری که آموختن در محضرشان غنیمتی بود گرانبها.

چکیده

چگونگی فهم ایرانیان از مفاهیم سیاسی مدرن در عصر مشروطه، موضوع پر مناقشه‌ای است که شناخت بهتر این دوره‌ی تاریخی را ممکن می‌گرداند. چهار مفهوم «حق»، «قانون»، «دولت» و ملت در این میان، و چگونگی فهم آنها توسط ایرانیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. طرح این مفاهیم در سفرنامه‌ها، برنامه‌های عملی مصلحان درباری و افکار و آثار روشنفکران این عصر، به آشنایی ایرانیان با این مفاهیم می‌انجامد. در این زمینه است که شعر عصر مشروطه به ظهور می‌رسد، این شعر خود بیانگر فهم عامه ایرانیان از مفاهیم سیاسی مدرن در این عصر می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: حق، قانون، دولت، ملت

فهرست

1	فصل اول: مقدمه و کلیات.....
2	1-1 بخش اول: کلیات.....
2	1-1-1 مقدمه و طرح مسئله.....
8	2-1-1 سوال پژوهش.....
8	3-1-1 فرضیه پژوهش.....
9	4-1-1 چارچوب نظری.....
12	5-1-1 روش پژوهش.....
13	6-1-1 ادبیات و پیشینه‌ی موضوع.....
18	7-1-1 ساماندهی پژوهش.....
20	2-1 بخش دوم: مفاهیم حق، قانون دولت، ملت در اندیشه سیاسی.....
20	1-2-1 مفهوم حق.....
23	2-2-1 مفهوم قانون.....
26	3-2-1 مفهوم ملت.....
29	4-2-1 مفهوم دولت.....
32	فصل دوم: آشنایی ایرانیان با مفاهیم سیاسی مدرن.....
33	مقدمه.....
36	1-2 بخش اول: سفرنامه‌ها و مفاهیم سیاسی.....
36	1-1-2 اولین مواجهه با دنیای مدرن.....
41	2-1-2 سفرنامه‌ها و مفاهیم سیاسی مدرن.....
49	2-2 بخش دوم: مصلحان درباری و مفاهیم سیاسی مدرن.....

49	1-2-2 قائم مقام و فهم سیاسی مدرن.....
52	2-2-2 امیر کبیر و فهم سیاسی مدرن.....
61	3-2-2 سپهسالار و فهم سیاسی مدرن.....
69	3-2 بخش سوم: روشنفکران عصر مشروطه و مفاهیم سیاسی مدرن.....
69	1-3-2 مفهوم حق.....
77	2-3-2 مفهوم قانون.....
87	3-3-2 مفهوم دولت.....
95	4-3-2 مفهوم ملت.....
105	نتیجه‌گیری.....
107	فصل سوم: حق، قانون، دولت، ملت در شعر عصر مشروطه.....
108	مقدمه.....
109	1-3 بخش اول: تحولات ساختاری در انقلاب مشروطه و تاثیر آن بر شعر.....
109	1-1-3 ویژگی های ادبیات عصر مشروطه (با تاکید بر شعر).....
111	2-1-3 تحولات ساختاری در انقلاب مشروطه و تاثیر آن بر شعر این دوره.....
113	3-1-3 ساخت لفظی و محتوایی شعر مشروطه.....
116	4-1-3 شاعران عصر مشروطه.....
118	2-3 بخش دوم: حق، قانون، دولت، ملت در شعر عصر مشروطه.....
118	1-2-3 حق در شعر مشروطه.....
130	2-2-3 قانون در شعر مشروطه.....
137	3-2-3 ملت در شعر مشروطه.....
151	4-2-3 دولت در شعر مشروطه.....
167	جمع بندی.....
171	منابع.....

فصل اول

مقدمه و کلیات

بخش اول

مقدمه و کلیات

1-1-1 مقدمه و طرح مسئله

عصر قاجار، سرآغاز آشنایی‌های روز افزون با دنیای مدرن بود. رفت و آمدهایی که از دوره صفوی با کشورهای غربی در قالب روابط دیپلماتیک و تجاری صورت می‌گرفت، در این عصر شتاب قابل توجهی به خود گرفت و در این میان کارکنانی از دستگاه حاکمه و وابسته‌ی به دربار به واسطه مشاغل دیپلماتیک خود، طی مشاهداتی که از جوامع مختلف پیشرفته غربی داشتند و مقایسه‌ی که با وضعیت جامعه خود انجام می‌دادند، سودای پیشرفت و آبادانی را در سر پرورانده و به آگاهی عمیق‌تری از جامعه‌ی خود رسیده و در جهت اصلاح برخی از امور برآمدند.

گروه اندک روشنفکران نیز با تلاش عملی و فکری خود توانستند در جهت آشنایی ایرانیان با تمدن غربی و همچنین آگاهی آنان نسبت به گذشته پر افتخار خود نقش ویژه‌ای را ایفا کنند. روشنفکرانی که آثار و نوشته‌های آنان بازتاب دهنده نارضایتی از وضع موجود و تلاشی دردناک در جهت پیشرفت و ترقی تمدن ایرانی در مقابل «استعمار» و «استبداد» حاکم بود.

حکومت استبدادی پادشاهان قاجار و عدم توانایی‌شان در اداره جامعه و فشار روز افزونی که در جنبه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی بر مردم وارد می‌شد به همراه عریانی استعمار و ناتوانی در مقابل دست اندازیهای روز افزون آن، روح و روان انسان ایرانی را می‌آزرد و ضرورت «تغییر»

این وضعیت را به امری محتوم مبدل می‌کرد؛ تغییری که بر سر آن، اجماع علما و روحانیون، درباریان و اشراف نوحوا، روشنفکران و طبقات مختلف مردم شکل گرفت.

رویاری جامعه ایرانی با دنیای مدرن، تحولات بسیاری را در دنیای عینی و ذهنی ایشان موجب گشت و به این ترتیب نیروی پر نفوذ سنتِ مستقر به چالش کشیده شد. تمدن غربی همچون آینه‌ای بود تا ما «خویشتن» خود را در آن یابیم و بر تواناییها و ضعف خود آگاه گردیم. این تصویر از «خود» که در مقابل «دیگری» غربی رخ می‌نمود، بسیار مخدوش و نا امید کننده به نظر می‌آمد.

ضعف و فتور جامعه ایرانی در مقابل پیشرفتهای روز افزون تمدن غربی، در کنار یادکردِ گذشته‌ی باشکوه از دست رفته، به دردی جانکاه و تحمل ناکردنی برای انسان ایرانی مبدل گشته بود که تلاش برای «تغییر» وضعیت حادث شده و ترمیم و بازسازی این تصویر را اجتناب ناپذیر می‌نمود. تلاشهایی که طیف گسترده‌ای از فهم و هضم تا تسلیم و مقابله را در مقابل این تمدن جدید بر می‌انگیخت.

رویاری ایرانیان با دنیای مدرن در خشن‌ترین شکل ممکن آن یعنی «استعمار» انجام پذیرفت. زمانی که ایرانیان به واسطه نبود دانش فنی و نظامی مقهور توپخانه‌ی ارتش روس شدند و طی آن پاره‌هایی از خاک سرزمین خود را از کف دادند، توجه به جنبه‌های تکنولوژیک دنیای مدرن برای نظم و انضباط بخشیدن به دستگاه سیاسی و توان مقابله با تهاجم استعماری در سرسلسله مطالبات مصلحان درباری قرار گرفت. اعزام تعدادی محصل به خارج از کشور برای تحصیل در رشته‌هایی عمدتاً فنی و تلاش برای در اختیار گرفتن مستشارانی برای سامان امور نظامی و اقتصادی و ترجمه‌هایی چند از کتب خارجی، تلاشهایی بود برای دستیابی به جنبه‌های تکنولوژیک تمدن غربی.

در کنار این، برخی از روشنفکران ایرانی توجه اذهان را به شالوده‌های فکری و فلسفی تمدن غربی برانگیختند و موفقیت دنیای عینی غرب را به دلیل باورهای ذهنی و فلسفی یافتند که از اساس با خرافه‌گرایی ایرانی - اسلامی در تعارض قرار می‌گرفت. توجه به این جنبه از دستاوردهای مدرنیت در جهت محدود کردن قدرت استبدادی حاکم (چه در وجه سیاسی و چه در وجه مذهبی آن) و برای

تقسیم عادلانه‌ی قدرت میان اقشار مختلف لازم و ضروری می‌نمود. در این رویکرد پیش نیاز پیشرفت و توسعه کشور گسترش جنبه‌های فکری و فلسفی دنیای غرب معرفی می‌شود.

تلاش برای فهم و دریافت این جنبه‌های فکری و فلسفی و انتقال و انطباق آنها به سنت ایرانی - اسلامی توسط غالب روشنفکران این دوره دنبال می‌شود. روشنفکرانی که با آگاهی از وضعیت اجتماعی جامعه خود و باورهای قوی دینی مردم این جامعه، بعضاً در انتقال این مفاهیم فکری و فلسفی به توجیه دینی این مفاهیم می‌پردازند و می‌کوشند این اصول نو (آزادی، قانون، برابری، پارلمان، حاکمیت ملی و...) را از دل کتاب مقدس و سنت اسلامی بیرون کشند؛ تلاشی که شائبه‌ی عدم درک این مفاهیم را در صورت اصلی خود بر می‌انگیزد و روشنفکران این دوره را در معرض اتهام «کژ فهمی» قرار می‌دهد. این کژ فهمی تا بدانجا پیش می‌رود که شکست انقلاب مشروطه در ارتباط مستقیم با این فهم نادرست ارزیابی می‌شود.

ماشالله آجودانی از جمله‌ی پژوهشگرانی است که در کتاب «مشروطه ایرانی» فهم ایرانیان از مفاهیم مدرن سیاسی را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که از آنجا که تجربه مفاهیم مدرنی همچون «حکومت ملی»، «مجلس ملی»، «حکومت قانونی» و «مشروطه» در تاریخ و پیشینه‌ی فرهنگی این کشور موجود نبوده است، لذا «نمی‌توانستیم چنان مفاهیمی در زبان داشته باشیم» چرا که در تاریخ و ذهنیت انسان ایرانی این مفاهیم راه پیدا نکرده بود: «انسان ایرانی با چنین ذهن و زبان و تاریخی، آن‌گاه که با مفاهیم جدید آشنا می‌شد، چون تجربه‌ی زبانی و تاریخی آن مفاهیم را (که دو روی یک سکه بودند) نداشت، آنها را با درک و شناخت و برداشت تاریخی خود و با تجربه‌ی زبانی خود تفسیر، تعبیر و بازسازی می‌کرد و سعی می‌کرد از غرابت و بیگانگی آن مفاهیم جدید، با تقلیل دادن آنها به مفاهیم آشنا یا با تطبیق دادن آنها با دانسته‌های خود، بکاهد و صورتی مأنوس و آشنا از آنها ارائه کند.» (آجودانی، 1386 : 8)

آجودانی این «عدم فهم درست» را به روشنفکران این دوره نیز تسری می‌دهد و می‌نویسد: «نه تنها مردم که همان روشنفکران هم، البته با تفاوتی در درک و فهم این مفاهیم جدید، همان محدودیت‌های زبانی و تاریخی را به شکل دیگری داشتند و در برخورد با مدنیت و فرهنگ غرب و در رویارو شدن با مفاهیم جدید، آن مفاهیم را در مجموع با تجربه‌ی زبانی و تاریخی خود و برداشت‌های کم و بیش مشابه می‌فهمیدند و تفسیر می‌کردند.» (همان : 9)

آجودانی معتقد است عمل روشنفکران این دوره در «این همانی» مفاهیم نو با مفاهیم به کار رفته در سنت اسلامی به تقلیل صورت اصلی این مفاهیم منجر شد. به طوری که «آزادی قلم و بیان» به سادگی به «امر به معروف و نهی از منکر» معنی شد و اساس مشروطیت و حتی دموکراسی به «امرهم شوری بینهم» تعبیر گردید و ساختار «دولت» و «ملت» در مشروطیت بر تلقی «شیعه» از ملت و دولت شکل گرفت و اساس قانونگذاری و قانون نیز در «شریعت» جستجو شد.

این گونه است که آجودانی با تعبیر «مشروطه ایرانی» که یک «پیام تحقیرآمیز از نوع طنز تناقضی (یا irony) که در بهترین حالت دارای معنایی سلبی» است؛ (منوچهری، 1387a) به «تقلیل دادن» فهم درست ایرانیان از مفاهیم سیاسی مدرن می‌پردازد و با طرح خود راجع به مشروطیت، به نوعی، شکست را نتیجه‌ی محتوم این جنبش معرفی می‌کند.

آجودانی مطابقت مفاهیم مدرن سیاسی را با اصول سنتی (که بعضاً از سوی روشنفکران این دوره انجام می‌شود) و انتقال آن به جامعه‌ی ایرانی را به «تقلیل مفاهیم» و «عدم درک درست» تعبیر می‌کند؛ در حالی که این مطابقت خود ناشی از شناخت درست جامعه‌ی ایرانی و آگاهی به نقش دین در شکل دادن تحولات این جامعه است؛ که این عمل ضرورتاً تخالفی با شناخت دنیای مدرن و مفاهیم سیاسی آن ندارد. مشروطیت و دموکراسی غربی خواه‌ناخواه در تعامل با فرهنگ و جامعه‌ی ما به «مشروطه‌ای ایرانی»، نه به معنای مورد نظر آجودانی، مبدل می‌شد؛ مشروطه‌ای که مبتنی بر درک درستی از مفاهیم مدرن سیاسی شکل گرفته بود؛ این درک درست، با بررسی «تجربه‌ی تاریخی و زبانی» ایرانیان

نماین می‌شود؛ لذا می‌توان در مقابل آنچه آجودانی «مشروطه‌ی ایرانی» می‌گوید از «ایرانی مشروطه»^{*} صحبت کرد و به نتایج متفاوتی رسید. لذا این پژوهش عملاً در راستای نشان دادن مشروطه‌خواهی ایرانیان با ابتناء به درکی روشن از مفاهیم اساسی مشروطه نزد مصلحان درباری، روشنفکران و شاعران و نویسندگان این دوره است.

این پژوهش نمونه‌ای از بررسی «تاریخ فکری»^{**} است، که در آن شناخت از یک دوره‌ی تاریخی در آینه‌ی اندیشه (اجتماعی، سیاسی و ادبیات جدید) ممکن می‌شود. برای بررسی تاریخ اندیشه‌ها می‌بایست تاریخ پیدایش و تکامل اندیشه‌ها را که سرچشمه الهام «خواص و نخبگان» قرار می‌گیرد را بررسی کرد؛ تنها در این سطح است که ما می‌توانیم به تاریخ اندیشه‌ها بپردازیم، چرا که مطالعه‌ی در اندیشه‌ها و تصورات مردم یک عصر، تنها با مطالعه آثار مکتوب بر جای مانده که توسط خواص و نخبگان آن عصر به نگارش درآمده به انجام می‌رسد. در این میان آثاری که در جهت ارتباط برقرار کردن با بخش وسیعی از مردم تولید شده است همچون شعر و داستان، منبعی ارزنده در شناخت اندیشه‌ی سیاسی مردمان یک عصر به شمار می‌روند.

می‌توان آفرینندگان معانی را به لحاظ تجربه‌های اجتماعی و فکری مشترک به یک نسل متعلق دانست و میان اندیشه‌های آنان همانندی‌های ذاتی برقرار کرد؛ (هر چند که این اندیشه‌ها در صورت‌بندی و تعریف متفاوت باشند) این همانندی را می‌توان «سبک تفکر» آن عصر بر شمرد. ادبیات در این میان از جایگاهی ویژه برخوردار است. ادبیات جایی است که بینش‌های کلی و مجرد فیلسوفان و دانشمندان علوم اجتماعی به صورتی مشخص‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت در دسترس همگان گزارده می‌شود.

^{*} تعبیر «ایرانی مشروطه» را دکتر عباس منوچهری طی مقاله‌ای که در همایش مشروطه ارائه کرد، در واکنش به نظریه‌ی «مشروطه‌ی ایرانی» دکتر ماشالله آجودانی به کار گرفت.

^{**} برای بحث در مورد تاریخ فکری به مقدمه‌ی کتاب «آگاهی و جامعه» نوشته‌ی استوارت هیوز با ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، مراجعه کنید.

می‌توان اهمیت ادبیات را به دلیل حرکت دادن اندیشه‌ها، از سطح اندیشه‌وران به پایین و به لایه‌های وسیعتر مردم ارزیابی کرد. تاریخ فکری عصر مشروطیت ما را با سبک تفکر در این دوره آشنا کرده و امکان دستیابی به «روح زمانه» در جهت شناخت بهتر این عصر را فراهم می‌آورد.

در این رساله سعی بر این است که نشان داده شود، ایده‌ی «بدفهمی» عامه ایرانیان و روشنفکران این عصر از مفاهیم مدرن سیاسی محل تردید است؛ چرا که با بررسی «تجربه‌های تاریخی و زبانی» ایرانیان عصر مشروطه می‌توان «زمینه‌های لازم را در راستای فهمی مدرن از مفاهیم سیاسی موجود مشاهده کرد، این تجربه‌های زبانی و تاریخی در سفرنامه‌ها و برنامه‌های عملی مصلحان درباری و آثار روشنفکران عصر به عینه قابل مشاهده است، و شعر عصر مشروطه، برآمده از درون این زمینه، خود بیانگر «فهم ایرانیان» از مفاهیم سیاسی و اجتماعی مدرن در این عصر می‌باشد و از آنجا که مخاطبان این شعر عامه مردم می‌باشد، می‌توان به فهم ایرانیان از مفاهیم مدرن سیاسی دست یافت. شعر این عصر بیان خواست‌ها و آرزوها و حکایت سرخوردگی‌ها و یأس عامه‌ی مردم در مشروطیت است؛ این شعر نزدیک‌ترین منبع موجود به فهم عامه‌ی مردم به شمار می‌آید.

با جستجوی در ادبیات این دوره و یافتن واژه‌هایی چون «دولت در مفهوم سلطنت» و «ملت در مفهوم پیروان یک آیین» و «قانون در مفهوم شریعت»، نمی‌توان حکم به فقدان این مفاهیم در اندیشه‌ی سیاسی این دوره داد و آنها را متهم به «بدفهمی» کرد. چرا که اولاً این وجه، غالب نیست و با رجوع به آثار و نوشته‌های این دوران می‌توان شاهد فهمی مدرن از این واژه‌ها بود و ثانیاً در کنار مواردی که به صورت صریح و مشخص، این واژه‌ها در مفهوم مدرن به کار گرفته شده‌اند، برخی از این مفاهیم همچون «state» (دولت) در واژه‌ی «وطن» متجلی می‌شود؛ برخی دیگر نیز همچون مفهوم مدرن «ملت»، «حق» و «قانون» را می‌توان از بطن آثار و نوشته‌های موجود در این عصر بیرون کشید. برای نشان دادن فهم ایرانیان از مفاهیم مدرن سیاسی، چارچوب نظری اسکینری انتخاب شده است؛ به این معنا که در زمینه‌ی مجادلات فکری - زبانی است که شعر مشروطه مفاهیمی را به کار می‌گیرد

تا مطالب و معنایی را ادا کند. سفرنامه‌ها و برنامه‌های اصلاحی مصلحان این دوره به همراه افکار روشنفکران زمینه‌ی مفهومی-فکری را فراهم کرده بودند و شاعر مشروطه در همین زمینه است که شعر می‌سراید. لذا با برقرار کردن رابطه‌ی میان زمینه‌ی مفهومی-فکری با شعر این دوره و با توجه به معنای‌ای که در نوشته‌های روشنفکران و برنامه‌های اصلاحی مصلحان این عصر لحاظ شده است، می‌توان به کارگیری این مفاهیم در شعر مشروطه را دال بر شفافیت این مفاهیم دانست. به این ترتیب شکست جنبش مشروطیت را به «کزّ فهمی» ایرانیان مرتبط دانستن خود «تقلیل دادن» عوامل درونی و بیرونی است که در این شکست نقش موثری را داشته‌اند؛ عواملی همچون استبداد حاکم، اختلافات داخلی و فشارهای خارجی و.. که در عدم موفقیت این انقلاب نقشی محوری را ایفا می‌کنند. لذا تلاش ما در این پژوهش مبتنی بر این است تا فهم جامعه‌ی ایرانی (مصلحان درباری، روشنفکران و شعرا) را در باب چهار مفهوم اساسی «حق»، «قانون»، «دولت» و «ملت» مورد بررسی قرار دهیم. که این خود نشان دهنده‌ی این مهم است که اگر بتوان شکست انقلاب مشروطه را به هر علتی منتسب کرد، نمی‌توان آن را به «عدم فهم درست» ایرانیان از مفاهیم اساسی مشروطه مربوط دانست.

1-1-2 سوال پژوهش

چهار مفهوم «حق» و «قانون»، «دولت» و «ملت» در شعر مشروطه به چه معنا به کار برده شده است؟

1-1-3 فرضیه پژوهش

این پژوهش بر آن است تا به اثبات این فرضیه بپردازد که چهار مفهوم «حق» و «قانون»، «دولت» و «ملت» در شعر مشروطه در معنای مدرن کلمه به کار گرفته شده‌اند؛ لذا فهم مدرنی از این مفاهیم در نزد ایرانیان وجود داشته است.

1-1-4 چارچوب نظری: متدولوژی اسکینر*

«اسکینر» از جمله متفکرانی است که هرمنوتیک را به عنوان روشی برای تفسیر و فهم متون تلقی نموده و بر همین طرز تلقی متدولوژی خاص خود را برای مطالعه و تحقیق پیرامون اندیشه‌های سیاسی ارائه داده است. در متدولوژی اسکینر تفسیر متن و فهم معنای آن با تکیه بر شیوه‌ی «عمل بیانی» (speech-act) یا «کنش گفتاری» (linguistic action) صورت می‌پذیرد. (مرتضوی اصل، 1383: 55) مضمون اصلی این کنش گفتاری آن است که گوینده یا نویسنده با گفتن یا نوشتن، کاری را انجام می‌دهد و از انجام این کار نیز مقصود و منظوری دارد. لذا آنچه در تفسیر حائز اهمیت فراوان است، کشف همین قصد و منظور است و وظیفه‌ی اصلی مفسر نیز چیزی جز این نیست. اسکینر خود به صراحت تفسیر را معادل فهم دانسته و تفسیر یک متن را تلاش برای تجزیه و تحلیل کردن آن به منظور معنا کردن چیزی تعریف می‌کند. (skinner, 1988b : 68) اسکینر معتقد است که هر متنی حاوی پیام یا معنایی است و وظیفه‌ی مفسر کشف این پیام یا معنا است. (مرتضوی اصل، 1383: 56)

اسکینر معتقد است که معنا صرفاً با قرائتِ خودِ متن به دست نمی‌آید بلکه برای دستیابی به آن می‌بایست به «فراتر» یا «فروترو» از سطح ادبی متن رفت (skinner, 1988b : 69) و در پس آن انگیزه‌ها و نیات مولف و زمینه اجتماعی و زبانی نگارش آن را جستجو نمود. لذا وی متدولوژی «قرائتِ متنی» را مناسب برای تفسیر و فهم معنای متن نمی‌داند؛ چرا که این متدولوژی بدلیل نفی توجه به عوامل خارج از متن، قادر نیست تا روابط بین آنچه را که یک نویسنده نوشته است و آنچه که او از نوشتن آن نوشته مدنظر داشته است را دریابد؛ به همین سبب تلاش مفسر برای پرداختن به نیات و

* این قسمت با استفاده از رساله‌ی دکتری سیدخدایار مرتضوی اصل با عنوان «سنجش انسجام درونی آرای سیاسی نوگرایان دینی معاصر ایران (مطالعه‌ی موردی عبدالکریم سروش و محمد مجتهد شبستری) با راهنمایی دکتر عباس منوچهری، به نگارش درآمد. در این رساله به طور مبسوط متدولوژی اسکینر مورد بررسی قرار گرفته است.

انگیزه‌های مولف و توجه وی به زمینه‌ی اجتماعی و زبانی نگارش متن برای یافتن روابط مذکور و کشف معنای متن ضرورت می‌یابد. (مرتضوی، 1383 : 56)

به نظر اسکینر دانستن انگیزه‌ها و نیت مولف، دانستن رابطه‌ای است که مولف در آن رابطه نسبت به آنچه نوشته است، قرار می‌گیرد. این نظر بر مبنای این فرض بنیادی استوار است که هر نویسنده به طور طبیعی درگیر در یک عمل ارتباطی قصد شده است و متن نیز به عنوان تجسم چنین عملی است. لذا مسأله‌ی اساسی در مطالعه‌ی هر متن این است که دریابیم نویسنده به هنگام نوشتن، یعنی هنگامی که آن متن را برای خوانندگان می‌نوشت، قصد بیان چه چیزی را داشت، که در عمل بوسیله بیان این نطق معین می‌خواست با آنها ارتباط برقرار نماید. (skinner, 1988a : 63) اسکینر معتقد است که یک متن ممکن است برای من (خواننده) دارای معنایی باشد که مولف هرگز آن را قصد نکرده است. بر همین اساس اسکینر دریافت معنای واقعی یک متن را کشف نیت مولف در تالیف آن قلمداد می‌کند که شرط ضروری برای فهم معنای متن است. (مرتضوی، 1383 : 59)

اسکینر میان «انگیزه» و «نیت» تمایز قائل می‌شود و این تمایز نقش مهمی در پی‌ریزی متدولوژی وی دارد. بر مبنای این تمایز، انگیزه یک امر مقدم بر متن و خارج از آن است که مرتبط با پیدایش متن بوده و متناظر «علت» در روشهای تجربی است؛ حال آنکه نیت با اشاره به طرح مولف برای تالیف یک نوع متن خاص (نیت برای انجام x) و یا با اشاره به ویژگی خود متن و توصیف آن بر حسب تجسم یک هدف خاص (نیت در انجام دادن x) تعریف می‌شود. (skinner, 1988b : 71-74) تمایز انگیزه و نیت در اندیشه‌ی اسکینر تقریباً متناظر با تمایز میان معنا و فهم قلمداد شده و کشف انگیزه مولف نظیر کشف معنای متن و کشف نیت او معادل فهم کامل متن در نظر گرفته شده است. (مرتضوی، 1383 : 58)

متدولوژی اسکینر اساساً یک متدولوژی زبانی بوده که مرتبط است با نویسنده و کشف نیت او و هدف اساسی آن مشخص کردن کاری و یا عملی است که نویسنده در نوشتن متن در حال انجام آن بوده

است. (skinner, 1988a : 63-64) اسکینر با صراحت و تاکید هر چه تمام علاقمندی‌اش را برای تغییر ایده متن از صورت یک ابژه خود مختار به ایده متن به عنوان یک اثر مرتبط با خالق آن اعلام می‌کند و آنگاه بر آنچه که خالق احتمالاً در خلق کردن آن اثر در حال انجام دادن بوده است، تاکید می‌نماید. (skinner, 1988b : 78)

در اندیشه‌ی اسکینر متن به عنوان تجسم یک عمل ارتباطی قصد شده در یک فضای فکری-اجتماعی خاصی نوشته می‌شود که علی‌القاعده در آن فضا یک نوع پرسشها و پاسخهای خاصی رایج بوده و نیز یک مجموعه مفاهیم و لغات و معانی خاصی در دسترس نویسنده قرار داشته است. لذا برای فهم متن باید این فضا را بازسازی کرد و تنها با بازسازی و بازآفرینی این فضا و قرار گرفتن در آن است که هم می‌توان معنای متن و روابط بین عبارات مختلف متنوع درون آن فضا را و هم قصد نویسنده از نوشتن متن به عنوان یک عمل ارتباطی را دریافت. (مرتضوی، 1383 : 61)

اسکینر به منظور کشف قصد و نیت نویسنده به طور مشخص دو قاعده عام پیشنهاد می‌کند. بر مبنای اولین قاعده، تفسیر صرفاً با تمرکز بر زمینه صورت نمی‌گیرد بلکه اساساً با تمرکز بر عرف و قواعد مسلط بر چگونگی طرز تلقی یا نحوه برخورد با مسائل و موضوعات مرتبط با متن به انجام می‌رسد. این قاعده از آن واقعیت نشأت می‌گیرد که هر نویسنده به طور معمول درگیر در یک عمل مفاهمه‌ای یا ارتباطی قصد شده است. پس برای فهم آنچه که هر نویسنده در بکارگیری یک مفهوم یا یک استدلال خاص در حال انجام دادن بوده است، می‌بایستی قبل از هر چیز ماهیت و طیف چیزهایی را دریابیم که می‌توانستند آشکارا بوسیله‌ی استفاده از آن مفهوم یا استدلال خاص در طرز تلقی آن موضوع خاص و در آن زمان خاص انجام داده شوند. دومین قاعده‌ی عام پیشنهادی اسکینر برای کشف نیت نویسنده تمرکز بر جهان ذهنی یا جهان عقاید تجربی او است. این قاعده از ارتباط منطقی بین توانایی ما برای اسناد دادن نیت به کارگزاران و شناخت ما از عقاید آنها نشأت می‌گیرد. (skinner, 1988b : 77-)

(78)

با استفاده از متدولوژی اسکینری می‌توان شعر مشروطه را در زمینه‌ی مجادلات فکری - زبانی عصر مورد بررسی قرار داد؛ و اساساً در این زمینه است که شعر مشروطه با ویژگی‌های خاص خود متولد می‌شود؛ شعری که مفاهیمی را به کار می‌گیرد تا به ادای مطلب و معنایی بپردازد. با شناخت این زمینه و تمرکز بر متون موجود، می‌توان به درک بهتری از این مفاهیم و نیت و مقصود شاعر این عصر دست یافت.

1-1-5 روش پژوهش: تحلیلی تاریخی (روش کیفی)

گرایش به روشهای کیفی با نوعی گرایش جدی به پارادایم تفسیرگرا نیز همراه بوده است؛ با این حال نادرست است اگر چنین تصور کنیم که روشهای کیفی تنها در چهارچوب معرفت شناختی تفسیرگرایی یا هرمنوتیکی عمل می‌کنند. (کوثری، 1387: 159) پژوهش کیفی به معنای استفاده از روش واحدی نیست. بلکه مستلزم نوعی تکرر روشی است. (همان : 163)

پژوهشگر کیفی به دنبال پاسخ به پرسشهایی است مبنی بر اینکه تجربه‌ی اجتماعی چگونه خلق می‌شود و چگونه معنی می‌یابد. فهم فرایند خلق و معنادهی به پدیده‌های اجتماعی مهمترین وظیفه‌ی پژوهشگر کیفی است. (همان : 164) روش‌های کیفی بیشتر با تولید توصیف‌های استدلالی و کشف معناها و تفسیرهای کنشگران اجتماعی سر و کار دارند. (بلیکی، 1384 : 301) این روشها برای مطالعه‌ی معنا، فرایند و زمینه‌ی افکار و رفتارهای مردم به کار می‌آیند. منظور از معنا، کشف تجارب ذهنی مردم و معنای‌ای است که آنان به این تجارب می‌دهند. (کوثری، 1387 : 164 همچنین نگاه کنید به دیواین، 1384 : 227-228)

از جمله تکنیک‌های روشهای کیفی تکنیک تحلیل محتوا می‌باشد. تحلیل محتوا روشی ساده و پر کاربرد برای فهم محتوایی است که در تحلیل متون به معنای گسترده‌ی آن (شامل نوشته، فیلم و حتی موسیقی‌های ضبط شده) به کار می‌آید. تحلیل محتوا در دو شکل «کمی» و «کیفی» انجام

می‌شود. تحلیل محتوای کمی شیوه‌ای سیستماتیک برای نسبت دادن اعداد به واحدهای متن است؛ این شیوه قادر نیست تا متن را در زمینه‌ای که در آن معنا می‌دهد، مورد مطالعه قرار دهد. اما تحلیل محتوای کیفی مجموعه‌ای از تکنیک‌هاست که برای تحلیل سیستماتیک متن به کار می‌رود و به زمینه و بافت ارتباط نیز توجه می‌کند و از آن نیز اطلاعاتی به دست می‌آورد. (کوثری، 1387 : 196-197)

در تحلیل محتوای کیفی از هر دو روش استقرایی و قیاسی در ساختن مقوله‌ها استفاده می‌شود اما قدم اول در تحلیل محتوای کیفی، ساختن مقوله‌ها به شیوه‌ی استقرایی است. پس از آنکه حداقلی از مقوله‌ها شکل گرفت، این مقوله‌ها می‌توانند به صورت قیاسی برای تحلیل بقیه‌ی متن مورد استفاده قرار گیرند. (همان : 197)

در روش تحلیلی تاریخی ما با رویکردی تحلیلی با داده‌های تاریخی مواجه می‌شویم. آثار و نوشته‌های مختلف، به همراه عملکرد افراد، همچون متنی در زمینه‌ی تاریخی خود موضوع تحلیل ما هستند. از این طریق می‌توان به شناخت فرایندها، معناها و زمینه‌های افکار و اعمال مردم پی برد.

1-6 ادبیات و پیشینه‌ی موضوع

با توجه به ساختار این پژوهش و تقسیم آن در دو فصل «آشنایی ایرانیان با مفاهیم سیاسی مدرن» و «حق، قانون، دولت، ملت در شعر عصر مشروطه»، پیشینه‌ی این پژوهش را نیز در این دو بخش مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در رابطه با آشنایی ایرانیان با دنیای مدرن کتابها و مقالات بسیاری به نگارش درآمده است؛ کتاب «نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی با دو رویه‌ی تمدن بورژوازی غرب» نوشته‌ی عبدالهادی حائری، دو شیوه‌ی برخورد بورژوازی غرب را با ایران بررسی می‌کند و با متمرکز شدن بر سفرنامه‌های ایرانیانِ فرنگ رفته، نشان می‌دهد که رویه‌ی استعماری تمدن غرب نسبت به رویه‌ی دانش و کارشناسی این تمدن کمتر مورد توجه ایرانیان قرار گرفته است. محمد توکلی طرقی نیز در کتاب